

تبیین نصح مستشیر در فقه امامیه

دکتر طیبه بلوردی

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سیرجان، گروه معارف، ایران، سیرجان

چکیده

دین اسلام ضمن مذمت و نهی شدید غیبت، آن را عنصر مخرب در روابط اجتماعی می‌داند. موضوع غیبت، ذکر و یادآوری عیوب است. البته ذکر عیوب به نحو مطلق، غیبت محسوب نمی‌شود؛ چرا که استثنائاتی چون **نصح مستشیر** بر آن وارد شده است. نصح مستشیر، نصیحت طلب‌کننده مشورت می‌باشد. نسبت بین غیبت و نصیحت، عموم و خصوص من وجه بوده که غیبت در مصادیق نصیحت و مشورت خواهی جایز است. این نوشتار، پرداختی سه‌گانه از معانی لغوی نصح، مستشیر، غیبت و توصیفی از پدیده ضد اخلاقی غیبت خواهد بود، همچنین مصادیق نصح مستشیر، ادله آن و واکاوی مساله فوق را از دیدگاه فقها مد نظر دارد.

کلید واژگان: غیبت، نصح، مستشیر، جواز غیبت.

۱- طرح مساله

اسلام به عنوان دین کامل و جامع برخاسته از احکامی است که پوشش‌دهنده همه جوانب و اطراف مسایل زندگی انسان است و این احکام، مبتنی بر مصالح و مفاسد واقعی می‌باشد. هنگام وجود مصلحت، اقتضا می‌کند مفسده‌ی کمتر در نظر گرفته نشود و به اصطلاح، مصلحت بیشتر بر مفسده حکومت می‌کند و دایره‌ی آن را توسعه می‌دهد یا تضییق می‌نماید. مانند زمانی که مصلحت جمعی در بین باشد، زیرا مصلحت جمعی بر مصلحت فردی غالب است. گاه مصلحت فرد، ملاک و مناط حکم شرعی است و مفسده را جایز می‌داند.

غیبت نیز همچون سایر دستورات اخلاقی، مقبولیت خود را وامدار مصلحت و مفسده و حسن و قبح عقل عملی است. همه انسان‌ها به اقتضاء عقل سلیم و قطع نظر از تدین خویش به درک زشتی و زیبایی این دستورات و ضرورت و مطلوبیت فعل یا ترک آنها در نظام اجتماعی واقفند. البته شرع مقدس با هدف ارتقای انگیزه‌های عملی، موقعیت این احکام را تحکیم و تثبیت نموده و همچنین زمینه‌های

مناسب روانی و اجتماعی جهت رعایت درست آنها را ایجاد کرده و پشتوانه‌های اجرایی لازم را برای تحقق این هدف فراهم ساخته و به شیوه‌های مختلف بر این سنخ اعتبارات عقلایی مهر تایید نهاده و همگان را به رعایت دقیق آنها تحریک و تشویق نموده است. علی‌رغم حرمت شرعی غیبت، در برخی موارد ویژه و معین و بنا بر دلایل و مصالح خاص، غیبت گروهی از مسلمانان حرام نیست، مشروط به آنکه هدف، تنها جدا کردن حق از باطل باشد و موارد جواز، دست‌آویزی برای ترویج و توجیه این عمل حرام قرار نگیرد.

غیبت در مواردی، جایز می‌گردد که پای مصلحت مهمتری در میان و حفظ آن مصلحت بر مفاسد عظیم غیبت، غالب باشد. از منظر امام خمینی(ره)، انسان باید در همه موارد جواز غیبت دقت کند که محرک نفسانی و شیطانی دخالت نداشته باشد و با کمال دقت و احتیاط تامّ مشی کند و درصدد عذرتراشی نباشد که یکی از موارد استثنای غیبت و بدگویی را به دست آورد و به عیب‌جویی و بذله‌گویی سرگرم شود. (خمینی، ۱۳۷۵، ۳۱۳). برخی موارد جواز غیبت عبارتند از:

غیبت متجاهر به فسق (کسی که علنی و آشکار گناه می‌کند). تظلم شخص از کسی که در حق او ظلم کرده، که می‌تواند ظلم او را بیان کند. غیبت کسی که می‌خواهد به دین ضرر بزند. یا شخصی نسبی را ادعا می‌کند اما آن نسب را ندارد. غیبت کسانی که نوشته‌های منحرف‌کننده و باطل دارند. غیبت در موارد نصیحت و مشورت خواهی. قصد ما در این مقاله پرداختن به مورد اخیر است؛ اما این هدف، نیازمند بررسی مدخل معناشناسی مفاهیم کلیدی بحث می‌باشد.

۲- مفهوم‌شناسی

۲-۱. مفهوم نصح

واژه «نصح» و «نصیحت» در زبان روزمره فارسی معمولاً به معنای اندرز است، اما در لغت عرب مفهوم وسیع و گسترده‌ای دارد. راغب می‌گوید: «نصح و نصیحت، هر کار یا هر سخنی است که در آن مصلحت صاحب عمل و سخن باشد... و اصل واژه به معنای خلوص و اخلاص است، بر این اساس به عمل خالص، «ناصح» می‌گویند و یا به معنای اصلاح نمودن و محکم کاری است که به کار خیاط «نُصح» می‌گویند؛ به خاطر اصلاح و محکم کاری که بر روی پارچه انجام می‌دهد... و توبه نصوح هم یا به معنای توبه خالص است و یا توبه محکم و پایدار» (راغب، ۱۴۳۰ق، ۶۴۶). بنابراین مبنا، نخ خیاطی را «نصاح»، «منصحه» یعنی سوزن نخ خیاطی و «ناصح» را خیاط می‌گویند (ثعالی، ۱۳۸۴ق، ۲۴۰). خیاط جهت دوختن لباس از نخ استفاده می‌کند که هم‌رنگ پارچه باشد و اگر هم از نخ غیرهم‌رنگ استفاده

کند، به گونه‌ای می‌دوزد که به زینت و زیبایی لباس بیفزاید. اگر حالت روحی ناصح یا آنچه را نصیحت می‌نامند به مثابه نخ خیاطی مصطلح کنیم؛ نصیحت او به این معنا است که عمل و گفتارش برای نصیحت شونده زینت و زیبایی باشد، نه زشتی و ننگ. در همین راستا سخن امام صادق علیه‌السلام است که می‌فرماید: «مَعَاشِرَ الشَّيْبَةِ كُونُوا لَنَا زِينًا وَ لَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا» (حر عاملی، ۱۴۰۳، ق، ۱۲/۱۹۴) "ای گروه شیعیان، برای ما مایه زینت باشید و زشتی نباشد."

«در قرآن راجع به ابلاغ و دعوت، کلمه «نُصَح» از زبان داعیان الهی مکرر آمده است. نُصَح، یعنی خیرخواهی به معنی خلوص. نُصَح در لغت عرب، در مقابل غِش است. وقتی که در یک کالا از غیر خودش قاطی بکنند، اصطلاحاً گویند: غِش در آن کرده‌اند. یعنی سخن باید خلوص داشته باشد و از کمال خیرخواهی طرف و از سوز دل برخاسته باشد. آن کسی می‌تواند داعی الی اللّٰه و مبلغ پیام خدا باشد که سخنش نُصَح باشد، یعنی هیچ انگیزه‌ای جز خیر و مصلحت مردم نداشته باشد که: «ان الکلام اذا خرج من القلب دخل فی القلب و اذا خرج من اللسان لم يتجاوز الاذان» (مطهری، ۱۳۶۶، ۱۹۸-۱۹۹).

۲-۲. مفهوم مستشیر

از منظر لغوی، «شَوْر» به معنای بیرون آوردن چیز نفیس و ارزشمندی از شکاف است. چنانکه گفته اند؛ " شَارَ الْعَسْلَ يَشُورُهُ شَوْرًا وَ شِيَارًا وَ شِيَارَةً وَ مَشَارًا وَ مَشَارَةً: استخرجه من الوَقْبَةِ وَ اجْتَنَاهُ " (ابن منظور، ۱۴۱۶ق: ۴/۴۳۴) بدین معنا که عسل را از شکاف بیرون آورد. گفته شده به معنای جمال و زیبایی و عرضه نمودن است؛ چنان که گویند: " شَارَ الرَّجُلُ " موقعی که صورتش نیکو و زیبا باشد (همان، ۴۳۵).

راغب، الشَّوْرُ وَ الْمَشَاوِرَةُ وَ الْمَشُورَةُ را به معنای استخراج رأی صحیح می‌داند. بدین ترتیب آدمی زمانی، که خودش درباره‌ی کاری رأی صحیح ندارد، به دیگری مراجعه کند و از او رأی صواب طلب کند؛ عرب می‌گوید: " شِرتُ الْعَسْلَ " یعنی عسل را از کندویش استخراج نمودم (راغب، ۱۴۳۰ق، ۴۷۰). مشاوره، استخراج رأی است. (طریحی، ۱۴۱۶ق، ۳/۳۵۶)؛ چنانکه در حدیث آمده «لَا مَظَاهِرَةَ أُوتِقُ مِنْ الْمَشَاوِرَةِ» (نهج البلاغه، حکمت ۱۳) هیچ تکیه گاهی محکم‌تر از مشورت نیست. مقصود از مشاوره در اینجا بیرون آوردن رأی صواب از جایگاهش است.

« الْمُسْتَشِيرُ »؛ اسم فاعل از واژه استشر به معنای «تبیین» و آشکار کردن است. «استشار ای طلب منه المشوره»، از او درخواست مشورت نمود. و چنین است «استنار» از او طلب روشنایی گرفته شده است

(شرتونی، ۱۴۰۳ق، ۶۲۰) اسم مفعول آن مستشار به معنای کسی که از او درخواست نصیحت و مشورت شده است.

۳-۲. مفهوم غیبت

غیبت در لغت مصدر «غاب» (ابن اثیر، بی تا، ۴۰۰/۱) و اسم مصدر «الاعْتِیَاب» (ابن منظور، ۱۴۱۶ق، ۱/ ۶۵۶) از ریشه‌ی «غیب» است و بر چیزی که از چشم‌ها پوشیده باشد دلالت دارد (مصطفوی، ۱۳۶۶، ۷/ ۲۸۹). اغلب لغویان، معنای اصطلاحی آن را مد نظر دارند. (فیومی، بی تا، ۴۵۸) در اصطلاح علم اخلاق، غیبت نقل غیابی کسی است که آن نقل موجب ناخشنودی او گردد. (فیض کاشانی، بی تا، ۲۵۵/۵) و در حقیقت آن فرقی نیست؛ خواه آن نقص در بدن او یا در نسب یا در صفات، افعال و اقوال او یا در چیزی که متعلق به او مثل خانه، لباس و... باشد (نراقی، ۱۳۸۶ق، ۴۴۴).

۳-۱. ادله حرمت غیبت

در دین اسلام غیبت از مهم‌ترین گناهان کبیره به حساب می‌آید، چرا که این گناه، دارای مفسد و ضررهایی است که با غرض آفرینش انسان منافات دارد. چرا که یکی از اهداف آفرینش انسان، انس، الفت، صمیمیت و محبت به یکدیگر است، که غیبت از موثرترین عوامل تخریب کننده این هدف و بنیان انسانی است، وجه مشترک همه این تعاریف، قطع نظر از خصوصیات که به اقتضای نوع نگرش و ماهیت تحلیل مورد نظر مطرح شده، عیب‌جویی و اظهار عیوب افراد در غیاب ایشان است، شیخ انصاری در تعریف بیان می‌دارد؛ «الغیبه ان یتکلم خلف انسان مستور بما ینعمه لو سمعه»؛ "غیبت آن است که انسان پشت سر کسی، چیزی را بگوید که اگر آن را بشنود غمگین شود" (شیخ انصاری، ۱۴۱۶ق، ۱/ ۲۷۵).

"غیبت" براساس هر چهار منبع قرآن، سنت، عقل و اجماع حرام است. خداوند متعال در قرآن کریم درباره زشتی و قبح غیبت می‌فرماید: «وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ» (حجرات، ۱۲)؛ "بعضی از شما غیبت بعضی دیگر را نکند، آیا کسی از شما دوست دارد گوشت مردار برادرش را بخورد؟ پس آن را کراهت دارید، تقوای خدا را پیشه کنید که همانا خداوند بسیار توبه پذیر و مهربان است". در این آیه کریمه به روشنی، صورت ملکوتی و حقیقت اخروی این گناه، به تصویر کشیده شده است.

جابر ابن عبدالله و ابو سعید خدری از پیامبر اکرم(ص) نقل کرده اند که فرمود: «إِيَّاكُمْ وَالْغَيْبَةَ فَإِنَّ الْغَيْبَةَ أَشَدُّ مِنَ الزِّنَا» (نوری، ۱۴۰۸ق، ۱۱۸/۹) از غیبت پرهیزید که غیبت از زنا بدتر است.

غیبت در آیات و روایات به عنوان یک امر ضد ارزش و یک رفتار نابهنجار بیان شده است. این ردیلت یک عمل مجرمانه و رفتار انحرافی است که با هنجارهای جامعه اسلامی که هنجارهای هم خاستگاه دینی دارند؛ ناسازگار است. این پدیده‌ی نامطلوب نه تنها یک انحراف می‌باشد، بلکه آسیبی اجتماعی است؛ زیرا باعث نقض قواعد و موازین اجتماعی شده و ساختارهای بنیادی جامعه را مختل و آسیب‌زا کرده است (همان، ۱۵۷). رواج غیبت علاوه بر آن که سبب سلب اعتماد اجتماعی و فروریختگی منزلت اجتماعی افراد جامعه می‌شود، به کرامت انسانی افراد نیز خدشه وارد می‌کند. از آن جا که «خداوند که احکام خود، از واجبات و محرمات را بر طبق مصالح بندگان در کارهایشان قرار داده است، هر عملی که در آن مصلحت باشد خداوند آن را واجب قرار داده است، هر عملی که در آن مفسده باشد از آن چیز نهی می‌فرماید» (مظفر، ۱۳۸۱ق، ۱۲). غیبت نیز به عنوان یک رفتار نابهنجار و دارای مفسده اجتماعی است. از این رو است که این رفتار ضد ارزش، موجب بروز آسیب‌ها و مشکلات متعدد اجتماعی می‌گردد.

درمان اصلی هر بیماری، جز با یافتن عوامل بیماری‌زا و اصلاح آنها امکان‌پذیر نیست. درباره غیبت نیز باید سراغ ریشه‌های آن رفت که مهم‌ترین آنها انحصارطلبی، خودبینی، حسد، انتقام‌جویی، کینه‌توزی و تمسخر... است. امام صادق(ع)، علل و زمینه‌های غیبت را ده چیز بر شمرده است: «أَصْلُ الْغَيْبَةِ يَنْبَغُ بِعَشْرَةٍ أَنْوَاعٍ شِفَاءُ غَيْظٍ وَ مَسَاعِدَةٌ قَوْمٍ وَ تَهْمَةٌ وَ تَصْدِيقٌ خَبَرٍ بَلَا كَشْفِهِ وَ سُوءِ ظَنٍّ وَ حَسَدٍ وَ سُخْرِيَةٍ وَ تَعَجُّبٍ وَ تَبَرُّمٍ وَ تَزْيِينٍ فَإِنْ أُرِدْتَ السَّلَامَةَ فَادْكُرِ الْخَالِقَ لَا الْمَخْلُوقَ فَيَصِيرَ لَكَ مَكَانَ الْغَيْبَةِ عِبْرَةٌ وَ مَكَانَ الْإِثْمِ نَوَابًا» "اسباب غیبت بر ده نوع است، تشغی قلب (فرو نشانیدن آتش غضب)، همگامی با دیگران (تعصب گروهی) و تهمت زدن، تصدیق عجولانه خبری که صدق و کذب آن آشکار نشده، سوءظن و حسد و استهزاء، اظهار تعجب و ابراز ناراحتی و خویشتن آراییی. و اگر می‌خواهی سالم بمانی به یاد خالق باش نه به یاد مخلوق، این سبب می‌شود که به جای غیبت (از عیوب دیگران) عبرت بگیری و به جای گناه پاداش برای تو حاصل شود" (نوری، ۱۴۰۸ق، ۱۱۸/۹).

غیبت از نظر عقل، نیز غیبت حرام است. عقل حکم می‌کند که «غیبت» از خبیث‌ترین ردایلت است چون باعث کینه و عداوت می‌شود، مهر و محبت را از سینه‌ها بیرون می‌کند، موجب تفرقه و دشمنی می‌شود، در نتیجه عقل سلیم، همواره انسان را از این صفت ناپسند برحذر می‌دارد، چون سرمایه‌ی اعتماد را از بین می‌برد.

شهید ثانی در کشف الریبه با استناد به این آیه کریمه بر حرمت و گناه بودن عمل غیبت ادعای اجماع نموده و آن را از مسایل اتفاقی می‌داند (شهید ثانی، ۱۳۷۳، ۲۵). و همچنین اشاره شد؛ غیبت دارای مفاسد عظیمه‌ای همچون ایجاد اختلاف و فتنه در جامعه است که شارع به خاطر آن جهات مفسده عظیم، آن را حرام کرده.

توجه به پیامدهای ناخوشایند روانی و اجتماعی مسایل و خصلت‌های ناشایست یک راه برای رهایی از این خصلت‌های ناپسند اخلاقی است. غیبت از بین برنده مهمترین سرمایه جامعه، یعنی اعتماد اجتماعی است. چرا که غالب اشخاص دارای نقاط ضعفی هستند که سعی در کتمان آن دارند اگر این نقاط ضعف پوشیده بمانند. اعتماد مردم نسبت به یکدیگر باقی و برقرار است. ولی کشف آنها بی اعتمادی عجیبی ایجاد می‌کند، در علم آسیب شناسی، فقدان اعتماد اجتماعی، به عنوان یک مساله و معضل تلقی می‌کند.

علم جامعه شناسی، رفتاری را که برخلاف هنجار باشد، مساله‌زا و نابهنجار می‌داند. هنجارها در واقع همان قواعد رفتاری هستند که خاستگاه آنها، ارزش‌ها می‌باشند. «جرم» به رفتار نابهنجاری اطلاق می‌شود که برخلاف قانون روی می‌دهد (حاجی حسینی، ۱۳۸۳، ۱۵۷).

۴- نصیح مستشیر از منظر فقها

فلسفه حرمت غیبت آن است که سبب تاذی و ناراحتی مومن می‌باشد و برای حفظ احترام و آبروی مسلمان غیبت او جایز نیست. اما اگر غرض اهمی و مصلحت اقوایی در بین باشد که شرعا و عقلا از مصلحت احترام مومن مهمتر باشد، حکم اهم، فعلیت خواهد داشت. بر اساس قاعده کلی «ما من عام الا و قد خص»، که اکثر عمومات کتاب و سنت تخصیص خورده‌اند و غیبت نیز از این قانون مستثنی نیست. با این که حکم اولیه آن حرمت است ولی در مواردی حکم به جواز غیبت شده است. این موارد موضوعا داخل در غیبت بوده و حکما خارجند.

به عبارت دیگر در جایی که هدف و غرض صحیح شرعی در بین باشد، غیبت هر شخص معینی، جایز و روا خواهد بود و واضح است که این اجازه تنها در موردی است که آن هدف و غرض شرعی، جز از طریق غیبت و بیان زشتی‌های آن شخص ممکن نباشد (شهید ثانی، ۱۳۸۸، ق، ۷۴). یکی از موارد جواز غیبت نصیح مستشیر^۱ است.

۱- البته باید توجه داشت نصیح غیر مستشیر، یعنی راهنمایی کردن شخصی که از ما مشورت نخواست است و نیز خیانت مستشیر یعنی به جای دلسوزی و راهنمایی، شخص مشورت خواه را به خطا و گمراهی انداختن، دو عنوانی هستند که ارتباطی به موضوع مقاله ما ندارد.

بحث غیبت و مستثنیات آن را در کتب فقهی برخی از فقیهان مانند؛ شیخ صدوق در *المقنع* (شیخ صدوق، ۱۴۱۵ق، ۳۶۲)، شیخ مفید در *المقنعه* (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ۵۸۸) شیخ طوسی در *المبسوط* (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ۷۶/۲) و در *النهایه* (شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق، ۳۶۲-۳۶۳)، محقق حلی در *المختصر النافع* (محقق حلی، ۱۴۱۸ق، ۱۱۶/۱-۱۱۷) و *شرایع الاسلام* (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ۴/۲) علامه حلی در *تبصره المتعلمین* (علامه حلی، ۱۴۱۱ق، ۹۴) و در *مختلف الشیعه* (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ۱۸/۵-۲۰) نیافته‌ام.

علامه حلی در *قواعد* (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ۸/۲) و *نهایه الاحکام* (علامه حلی، ۱۴۱۰ق، ۲/۴۷۱)، شهید اول در *الدروس* (شهید اول، ۱۴۱۴ق، ۳/۱۶۳)، ابن ادریس در *السرائر* (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ۲/۲۱۵)، ابن براج در *المهذب* (ابن براج، ۱۴۰۶ق، ۱/۳۴۵)، به حرمت غیبت اشاره نموده‌اند.

شهید ثانی در شرح خود بر *لمعه شهید اول* (شهید ثانی، ۲/۱۳۷۳، ۸/۱) حسینی عاملی در *مفتاح الکرامه* (حسینی عاملی، بی تا، ۴/۶۶)، حکیم در *منهاج الصالحین* (حکیم، ۱۴۱۰ق، ۱/۱۴) و اراکی در *مکاسب المحرمه* (اراکی، ۱۴۱۳ق، ۲۲۶)، از حرمت غیبت مواردی، از جمله نصح مستشیر را استثنا کرده‌اند. صاحب ریاض مساله غیبت و حرمت آن را ذیل هجا المومن بیان کرده ولی در موارد جواز غیبت به نصح مستشیر اشاره نموده (طباطبایی، ۱۴۱۹ق، ۸/۶۷).

نصح مستشیر یعنی نصیحت کسی که طلب مشورت نموده است. نصیحت و راهنمایی مستشیر (کسی که طلب مشورت می‌کند) واجب است؛ زیرا گاهی اوقات مفسده خیانت به مستشیر، قوی‌تر از واقع شدن در غیبت شخص غیبت شونده می‌باشد (انصاری، ۱۴۱۶ق، ۱/۳۵۲). چنین مشورتی مورد رضایت خداوند بوده و مشاوران آن بالاترین منزلت را نزد خداوند در قیامت دارند چرا که نصیحت در مقام مشورت از علائم و نتایج محبت و علاقه به غیر است «النُّصْحُ نَمْرَةٌ الْمَحَبَّةِ» (نوری، ۱۴۱۵ق، ۱۲/۴۲۹). نصیحت در مقام مشورت، دلیل بر احساس محبت قلبی و دلسوزی نسبت به برادر دینی خود می‌باشد و نیز نتیجه نصیحت در مقام مشورت، محبت است و دوستی (همان، ۲/۴۰۳).

در *جواهر الکلام* اشاره شده که «در تعارض بین ادله دال بر حرمت جواز غیبت، ترجیح از جانب حرمت است و این که بگوییم غیبت مطلقاً حرام است، خالی از اشکال نمی‌باشد، پس موجه، مراعات نصیحت در حد نیاز است بدون افراط و تعدی» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۲۲/۶۷).

شیخ انصاری در ابتدای مستثنیات غیبت به دو عبارت اشاره نموده، یک عبارت از شهید ثانی و عبارتی از محقق ثانی، که ظاهر این دو عبارت بیان ضابطه کلیه است، نه بیان موارد خاصه. شهید ثانی در *کشف الریبه* گفته است: «اعلم أن المرخص فی ذکر مساءة الغير غرض صحیح فی الشرع لایمکن

التَّوَصَّلَ إِلَيْهِ إِلَّا بِهَا» بدان که جواز ذکر بدی‌های شخص دیگر رسیدن به اهداف و غرض صحیح شرعی است، که رسیدن به اهداف ممکن نخواهد شد مگر به واسطه ذکر بدی‌های شخص. همچنین نظر محقق ثانی را درباره ملاک غیبت را نقل کرده که ما قبلا بیان نمودیم (انصاری ۱۴۱۶ق، ۱/۲۹۳).

امام خمینی در باره عبارت شهید و محقق، فرموده‌اند: اطلاقات ادله حرمت غیبت قاصر است که شامل غیبت برای غرض صحیح است، بشود، یا انصراف دارد از غیبتی که برای غرض صحیح باشد (خمینی، ۱۳۷۵، ۳۱۱).

بر این اساس می‌توان «دلیل جواز غیبت در مقام مشورت را دو امر دانست:

۱- طبق روایات فراوان، نصیحت مستشیر، واجب است و معمولا در مقام مشورت، چنین نصیحتی همراه با ذکر معایب غیر است و تخصیص اخبار مذکور به غیر این امور، حمل بر فرد نادر است.

۲- ملاک جواز و عدم جواز غیبت، وجود و عدم مصلحت و مفسده است و نصیحت نکردن یا خیانت در آن (سرپوش گذاشتن روی عیوب طرف) چه بسا به مراتب مفسده‌اش بیشتر باشد از مفسده ریختن آبروی کسی. چون هتک حرمت باعث می‌شود به غیبت این شخص اقدام نکند.

ولی راه بر روی مغتاب بسته نیست و چه بسا دیگری کفو او باشد و اقدام کند، ولی سرپوش گذاشتن چه بسا موجب می‌شود که مستشیری، عمری را با بدبختی و ناراحتی سپری کند. لذا مفساد کتمان عیب، از مفساد اظهار آن و هتک حرمت مومن بیشتر است و لذا غیبت مجاز می‌شود» (محمدی، ۱۳۷۵، ۳۵۸/۲).

یوسف قرضاوی نیز به این مطلب اشاره دارد: «هنگامی درباره اخلاق و شخصیت فردی از شما سوال شود که می‌خواهد دخترش را به عقد او درآورد، یا با او شریک تجاری شود و یا کار مهمی را به او بسپارد، در این حالت دو اصل نصیحت در دین و صداقت، و حفظ شخصیت افراد، با هم تعارض دارند ولی عمل به اصل اولی اهمیتش بیشتر است و باید به اندازه لازم، معایب موجود در آن شخص گفته شود. این امر که به نیت متضرر نشدن مشورت کننده منجر می‌شود و از حد لازم تجاوز نمی‌کند، حرام نیست و غیبت در این حالت و با رعایت شرایط مزبور جایز است (قرضاوی، ۱۳۸۳، ۳۸۶).

امام خمینی اشاره نموده: نصیحت مستشیر و نصیحت مومن مطلقا واجب است. اما بعد در دلالت روایات باب نصح مستشیر بر وجوب اشکال وارد کرده. مانند روایت جابر از امام باقر(ع) که پیامبر

فرمودند: «لِيُنصَحَ الرَّجُلُ مِنْكُمْ أَخَاهُ كَنَصِيحَتِهِ لِنَفْسِهِ» (حر عاملی، ۱۴۱۳ق، ۱/۵۹۴)؛ "هر کسی باید خیرخواه برادرش باشد؛ آنگونه که خیرخواه خویش است". امام بیان می‌کنند بعد از چشم پوشی از ضعف سند این روایت بر دلالت آن بر وجوب اشکال است، زیرا این روایت در مقام بیان مقدار و کیفیت نصیحت بعد از فراغ از حکم آن می‌باشد و هیچ دلالتی بر وجوب نصیحت ندارد. (خمینی، ۱۳۷۳، ۱/۴۳۹) همچنین اشاره می‌کنند به روایت ضعیفه تمیم‌الداری که گفت پیامبر (ص) فرمودند: «الَّذِينَ النَّصِيحَةُ، قِيلَ: لِمَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: لِلَّهِ، وَلِرَسُولِهِ، وَ لِلْإِمَامَةِ الدِّينِ وَ لِجَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ» (حر عاملی، همان، ۳۸۲/۱۶) دین نصیحت است برای خدا و رسولش و برای رهبران دین و جماعت مسلمانان. بهتر است دلالت سیاق این روایت را بر استحباب حمل کنیم نه بر وجوب (خمینی، ۱۳۷۳، ۱/۴۴۰).

همچنین دسته دیگر از روایات مانند روایت موثق سماعه که گفت از امام صاق (ع) شنیدم، فرمودند: «أَيُّمَا مُؤْمِنٍ مَشَى فِي حَاجَتِهِ أَخِيهِ فَلَمْ يُنَاصِحْهُ - فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ» (حر عاملی، ۱۴۱۳، ۱۶/۳۸۳) روایاتی همانند این روایت - دلالت بر وجوب نصیحت به طور مطلق یا نصیحت هنگام مشورت ندارند. بلکه دال بر این است اگر کسی برای انجام خواسته برادر مسلمان گام برداشت واجب است از روی خلوص باشد چه هنگام انجام کار و چه در زمان نصیحت کردن. شاید علم و آگاهی مومن به نصیحت کردن، مرتکب معصیت و گناه غیبت می‌شود، انجام این عمل جایز نباشد (خمینی، ۱۳۷۳، ۱/۴۴۰).

بر این اساس آیت‌الله بهجت معتقد است که: «از آن جمله، دور کردن اهل ایمان از موجبات وقوع ضرر در امور دنیوی مثلاً؛ در اعتماد به فرد خائن، که آگاه به خیانت او نیست. یا ایجاد ضرر دنیوی از طریق رجوع به مدعی فقه و اجتهاد، که واقع مجتهد نیست، بهتر است از اینکه در طریق و راه انحرافی باشد، یا در اصول دین یا اصول فقه یا قواعد صحیح فقه. قطعاً در این موارد، مصلحت غیبت نزد شارع مقدس، اقوی از مفسده آن است، در صورت عدم تمکن از ردع به غیر غیبت، مثل تمکن به ترجیح اهل با اکتفاء مستمع به مجرد ترجیح و عدم احتیاج دینی به پیشینی درباره منحرف. و از اینجا ظاهر می‌شود که «نصح مستشیر» قسم دیگری از مستثنیات غیبت نیست، بلکه در موارد مصلحت یا مفسده لزومی، مطلق نصح مؤمن اگر چه قبل از استشاره باشد، لازم است و از قبیل تحذیر مذکور است با توقّف بر اغتیاب. در موارد عدم لزوم مذکور، جواز اغتیاب در هر نصیحت کردن ثابت نیست، زیرا معارضه بین مستحب و حرام نیست، لکن به ملاحظه عدم توقّف بر اغتیاب در غالب، سهل می‌شود، زیرا کافی است بگوید مثلاً: «من چنین کاری نمی‌کنم» (بهجت، ۱۴۲۶، ۲/۴۶۸).

همچنین امام (ره) به روایات استناد شده در باب مشورت نیز اشکالاتی وارد می‌کنند مانند روایت نقل شده از پیامبر اکرم که فرمودند: «مَنْ اسْتَشَارَ أَخَاهُ فَلَمْ يَمْحِضْهُ مَخْضَ الرَّأْيِ - سَلَبَهُ اللَّهُ عِزًّا وَ جَلًّا رَأْيَهُ» (حر عاملی، ۱۴۱۳ق، ۱۶/۳۸۴) "هر کس برادر مؤمنش با وی مشورت کند و او صادقانه راهنمایش

نکند، خداوند عقلش را از او بگیرد." این روایت دلالت بر وجوب ندارد بلکه ظهورش بر استحباب می باشد.

۵- نسبت ادله نصح مستشیر با ادله حرمت غیبت

لسان و بیان ادله حرمت غیبت، بیانگر شدت حرمت آن و اهمی است که نسبت به صیانت از عرض و آبروی مسلمان اعمال شده است. باید توجه داشت که حرمت غیبت قابل تخصیص نیست، اگر دلیلی آمده و مواردی از غیبت را جایز دانسته، از باب تخصیص حکم حرمت غیبت نیست، بلکه استثنای مواردی از غیبت به لسان حکومت است. حاکمیت یک دلیل خاص بر عموم، مانعی ندارد، چرا که لسان تخصیص، تخصیص در حکم است، اخراج موضوع است از حکم؛ ولی در لسان حکومت، تصرف در موضوع است یا تصرف در حکم. لسان حکومت لسان الحاق موضوعی یا توسعه در محمول است.

محقق ثانی در جامع المقاصد بعد از تعریف غیبت گفته: ملاک غیبت حرام، عبارت است از هر کاری که مقصود از آن ریختن آبروی مومن، تمسخر یا خندانیدن مردم نسبت به او باشد، اما کاری که برای غرض صحیح انجام می شود حرام نیست، مانند نصیحت و راهنمایی مشاور، دادخواهی و... (محقق کرکی، ۱۴۱۱ق، ۴/۲۷).

شیخ انصاری به صورت های مختلف به عنصر مصلحت استناد کرده است. ایشان در باب مستثنیات غیبت بیان می کنند: «غیبت کردن یک مومن در صورتی که برای او منفعت و مصلحتی به دنبال داشته باشد و آن مصلحت در دیدگاه شرع یا عقل بر مصلحت حفظ احترام و شخصیت او، رجحان داشته باشد روا است» (انصاری، ۱۴۱۶ق، ۱/۲۹۳).

آیت الله خوئی در ذیل این سخن شیخ بیان کرده: نسبت بین نصیحت و غیبت عموم خصوص من وجه است، چرا که غیبت با بیان عیوب پنهان، تحقق می یابد اما نصیحت اینگونه نیست، چه بسیار نصیحت هایی که غیبت نیستند. و برخی نصایح، غیبت شمرده می شوند، (خوئی، ۱۴۱۳ق، ۱/۳۴۸) اما در منهاج الصالحین نیز بیان کرده اند غیبت به قصد نصیحت جایز است، چنانکه کسی درباره ازدواج با زنی مشورت بخواهد، نصیحت او جایز است ولو آنکه مستلزم بیان عیوب آن باشد (خوئی، ۱۴۱۳ق، ۱/۱۱). امام معتقدند که بر فرض وجوب نصیحت مسلمان، حکم به گونه ای است که اطلاق بر وجوب ندارد به خاطر هتک حرمت و غیبت مسلمان دیگر، بعد از اینکه در این روایات به حال مومنین توجه خاصی لحاظ شده و هیچ مسلمانی بر مسلمان دیگر ترجیح ندارد، چرا که ملاک غیبت نسبت به نصح اهم

است و یا حداقل با یکدیگر مساویند و نمی‌توان گفت ملاک نصیحت اقوی است (خمينی، ۱۳۷۳، ۴۴۱/۱).

فقهای معاصر همچون، مکارم معتقدند، نصح مستشیر مطلقاً جایز است چه به قصد مشورت و یا غیر آن باشد. همچنین اشاره می‌کند به این امر که دلیل جواز غیبت در نصح مستشیر به سبب وجود مصلحتی است که به مستشیر برمی‌گردد. و مقصود از جواز، جواز به معنای اعم است، و منافاتی با وجوب غیبت ندارد چنانکه مصلحت مترتب بر جواز غیبت ارجحیت دارد و به مقام خاصی اختصاص ندارد. بلکه در هر مورد ثابت است چه ملاک در آن از حق الله باشد و یا حق الناس (مکارم شیرازی، ۱۴۲۶ق، ۲۸۸).

۶- مصادیق نصح مستشیر:

۶-۱. بر حذر داشتن مسلمان از خطر و ضرر

صاحب *مفتاح الکرامه*، بر حذر داشتن مومن، از وقوع در خطر را از مصادیق نصح مستشیر بیان نموده اند. شاید از نوع بیان علما و طعنه برخی علما بر برخی دیگر بتوان گفت این موضع و محلی است که شیطان ما را فریب می‌دهد، که به سبب جواز غیبت در این موضع مرتکب گناه بیشتر شویم (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ۲۱۸/۱۲).

شهید ثانی در *کشف الریبه*، بر حذر داشتن مسلمان از گرفتاری و مواجه شدن با خطر و ضرر را از مصادیق نصح مستشیر دانسته‌اند. زمانی کسی با انسان مشورت می‌کند و او ناگزیر می‌شود که با خیر خواهی، او را راهنمایی کند.

اگر شخصی خود را در ردیف فقها و دانشمندان دین جا زده و شما بدانید که او شایسته این مقام نیست بر شما لازم است مردم را متوجه نموده و خطراتی که در آینده ممکن است در اثر پیروی از اینگونه اشخاص و ریاست این نوع مردم پیش آید، گوشزد نمایید (شهید ثانی، ۱۳۸۸، ۷۶).

۶-۲. آگاهی دادن از فسق فردی

اگر ببیند شخصی با فرد بدکار و فاسقی رفت و آمد دارد و از فساد و آلودگی او بی‌اطلاع است و شما برسید که در اثر معاشرت با او، آن شخص نیز فاسد گردد و منحرف شود بر شما لازم است که او را از بدکاری و فسق او مطلع سازید (همان، ۷۶).

پیامبر اکرم(ص) فرمودند: «اترعون عن ذکر الفاجر حتی يعرفه الناس اذکروه بما فیه یحذرہ الناس» (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ۲۷۰/۷) آیا ابا دارید از این که زشتی‌ها و بدی‌های شخص فاجر و فاسد را بیان کنید تا مردم او را بشناسند و از آسیب‌هایش برحذر باشند؟

روایت، در مقام استفهام انکاری است بدان معنا که چرا شما مراعات شخص فاجر را می‌کنید و از فسق و فجورش برای مردم نمی‌گویید «اذکروه بما فیه یحذرہ الناس» هرچه می‌دانید درباره آن فاجر بگویید تا مردم از او پرهیز کنند به او اعتماد نکنند.

۳-۶. مشورت دادن برای ازدواج و شراکت

ذکر عیب دیگری در مقام مشورت جایز است. مثلاً کسی می‌خواهد ازدواج کند و یا معامله‌ای مهم انجام دهد و یا طرف معامله لازم است تعهدی الزام‌آور را قبول کند، در این صورت اصل خیرخواهی و خیراندیشی ایجاب می‌کند که مشورت‌شونده، مشورت‌کننده را در جریان واقع قرار دهد و اطلاعاتی را که او دارد و می‌تواند در پیشبرد اهداف نیز، مفید واقع شود در اختیار دیگری قرار دهد. مثلاً مشاور در مشورت درباره ازدواج می‌داند که او زنی فاجر است. یا مشورت می‌کند درباره شراکت تجاری و همسفری با فردی و او می‌داند که او خیانتکار، بد اخلاق و شارب خمر بوده و مرتکب فسق و فجور می‌شود و مال مردم را از روی ظلم و دشمنی می‌خورد. در حقیقت بیان عیب، نقص و خصوصیات فکری و ذهنی، کردار و عمل او به عنوان عیب‌جوئی و انتقام و ایراد نیست بلکه به موجب روایات معتبر وارده، عنوان نصیح مستشیر را دارد. نصیحت در این مواقع مستلزم غیبت است. اگر حکم وجوب نصیحت و حرمت غیبت از قبیل تساقط دو امر متعارض در موارد اجتماع باشد، اصل در اینجا اصله الاباحه است و اگر حکم آن دو از قبیل تراحم دو امر مقتضی باشد، پس باید با در نظر گرفتن ملاک اقوی یکی از این دو را بر دیگری ترجیح دهیم (خویی، مصباح الفقاهه، ۷/۳۴۸).

شهید ثانی در کشف‌الراییه اشاره نموده‌اند که در مشورت در امر ازدواج اگر با گفتن این سخن، این امر به صلاح شما نیست کافی باشد، نباید به جزئیات پردازید، ولی اگر بدانید جز با بیان جزئیات و معایب قانع نمی‌شود، می‌تواند با کمال صراحت معایب و نقاط ضعف را بیان نماید.

۴-۶. رسوا کردن بدعت گزاران در دین

رسوا کردن بدعت‌گذاران در دین و ذکر نوشته‌ها و تصنیفاتشان از این مصادیق است و شهید آن را در ذیل نصیح مستشیر بیان نموده است (حسینی عاملی، پیشین، ۸/۱۱۶). بدعت‌گذار در دین یعنی کسی را که خودش گمراه است و دیگران را نیز گمراه می‌کند. علت جواز غیبت چنین کسی شرعاً واضح است زیرا بدعت‌گذار در دین خیانتی بس بزرگ انجام داده و با این عمل خویش

دین را آلوده و از اعتبار ساقط می‌سازد و مصلحت نقل عیب دیگری در این صورت، بیش از مفسده‌ای است که از نقل عیب او عاید می‌گردد زیرا با کتمان عمل جنایت‌آمیز بدعت‌گذار ضرری بس بزرگ‌تر و عمیق‌تر و وسیع‌تر به دین و مصلحت جامعه و فرد وارد می‌شود. بدیهی است اسلام، حفظ دین را از تحریف و بدعت که به حیات معنوی انسانها وارد می‌شود، بیشتر اهمیت می‌دهد (حقانی زنجانی، ۱۳۶۴، ۳۷).

۵-۶. مشورت دادن برای انجام معامله

هر گاه مسلمانی از کسی مشورت گیرد در باب معامله‌ای که با شخص معینی می‌خواهد انجام بدهد، و طرف مشورت، عیبی از آن شخص می‌داند که اگر نگوید معامله صورت می‌گیرد و مسلمان به ضرر می‌افتد، با اظهار نکردن این حقیقت به مسلمان خیانت نموده. در این زمان ذکر عیب برای چنین شخصی با این خصوصیات مانعی ندارد. باید این مساله را رعایت کند، که در صورتی عیب آن شخص را بگوید که مفسده و ضرر نگفتن بیشتر باشد. اگر به عکس باشد ضرر هتک حرمت و رسوا شدن مسلمان بیشتر از ضرری است که به شخص مشورت کننده در معامله اش می‌رسد، باید از گفتن عیب طرف خوداری کند. اگر می‌تواند بدون ذکر عیب بگوید صلاحیت را در این معامله نمی‌بینم. کفایت می‌کند. یا فردی قصد خرید کالایی را دارد و شما عیبی در آن مشاهده می‌کنید که مشتری نمی‌داند در این صورت شما می‌توانید به بیان معایب آن شیء پردازید تا خریدار مسلمان متضرر نگردد. در این مورد ذکر معایب موجود، لازم و ضروری است (شهید ثانی، ۱۳۸۸، ۷۶).

یافته‌ها

نصح مستشیر به عنوان یکی از مستثنیات غیبت در کتب اولیه فقه ذکر نشده است، بلکه فقهای پس از شهید ثانی به مساله اهتمام نشان داده و فقهای متاخر این امر را بسط و توسعه داده‌اند.

حرمت غیبت در اسلام، به عنوان یک اصل مسلم و حتمی است، نصح مستشیر به حسب حکم اولی اگر چه مستلزم غیبت هم باشد، جایز است، چرا که نصح مستشیر تخصصاً از غیبت خارج است. این دو حکم هرگز با هم تنافی ندارند زیرا هرکدام از آن دو، در مورد خویش صحیح و بجاست و به نفع شخص و جامعه و از دیدگاه اسلام، منطقی و مفید تشخیص داده شده است.

منابع

- ۱- قرآن کریم، ترجمه فولادوند، ۱۳۷۹، محمد مهدی، چاپ دوم، قم، نشر دار القرآن-دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- ۲- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، ۱۳۸۳، چاپ سوم، قم، انتشارات الهادی.
- ۳- ابن اثیر، مبارک بن محمد، *النهاية في غريب الحديث و الاثر*، چاپ اول، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ۴- ابن ادریس حلی، محمد بن احمد، ۱۴۱۰ق، *سرائر*، چاپ دوم، قم، موسسه النشر الاسلامی.
- ۵- ابن بابویه قمی، محمد بن علی، ۱۴۱۵ق، *المقنع*، قم، موسسه امام علیه السلام.
- ۶- ابن براج، عبدالعزيز، ۱۴۰۶ق، *المهذب*، تحقیق آیت الله سبحانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۷- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۶ق، *السان العرب*، چاپ اول، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- ۸- اراکی، محمد علی، ۱۴۱۳ق، *المکاسب المحرمه*، قم، موسسه در راه حق.
- ۹- اسلامپور، عسکری، ۱۳۸۵، «انتقاد و انتقاد پذیری از نگاه اسلام»، مبلغان، شماره ۸۸، صص ۸۸-۱۰۵.
- ۱۰- انصاری، مرتضی، ۱۴۱۶ق، *المکاسب*، چاپ اول، دار الحکمه.
- ۱۱- بهجت، محمد تقی، ۱۴۲۶ق، *جامع المسائل*، دفتر نشر آیت الله العظمی بهجت.
- ۱۲- ثعالبی نیشابوری، عبدالملک بن محمد، ۱۳۸۴، *فقه اللغة و سر العربیه*، چاپ اول، نگین.
- ۱۳- حاج حسینی، حسن، ۱۳۸۳، «آسیب شناسی اجتماعی غیبت»، کتاب زنان، شماره ۲۰، صص ۱۵۱-۱۷۲.
- ۱۴- حرعاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۳ق، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، چاپ پنجم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، موسسه الفواد.
- ۱۵- حسینی عاملی، محمد جواد، ۱۴۱۹ق، *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد علامه*، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۱۶- حقانی زنجانی، حسین، ۱۳۶۴، «موارد جواز غیبت»، درسهایی از مکتب اسلام، شماره ۳، سال ۲۵، صص ۳۲-۳۷.
- ۱۷- حکیم، محسن، ۱۴۱۰ق، *منهاج الصالحین (المحشی)*، چاپ اول، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.

- ١٨- خطيب بغدادى، احمد بن على، ١٤١٧ق، *تاريخ بغداد أو مدينة السلام*، بيروت، دار الكتب العلميه.
- ١٩- خمينى، روح الله، ١٣٧٥، *چهل حديث*، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى (ره).
- ٢٠- -----، ١٣٧٣، *مكاسب محرمة*، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى.
- ٢١- خوئى، ابوالقاسم، ١٤١٣ق، *مصباح الفقاهه (المكاسب)*، (نرم افزار جامع فقه اهل بيت)، بى جا.
- ٢٢- -----، ١٤١٠، *منهاج الصالحين*، قم، نشر مدينة العلم.
- ٢٣- راغب اصفهانى، حسين بن احمد، ١٤٣٠ق، *مفردات الفاظ القرآن*، چاپ اول، دارالعلم، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات.
- ٢٤- سيوطى، عبد الرحمن، *تفسير الدر المنثور فى التفسير الماثور*، بيروت، دارالعرفه للطباعه و النشر.
- ٢٥- شرتونى، سعيد، ١٤٠٣ق، *اقرب الموارد فى فصيح العربيه والشوارد*، قم، انتشارات مرعشى نجفى.
- ٢٦- شهيد اول، محمد بن مكى، ١٤١٤ق، *الدروس الشريعه فى فقه الاماميه*، چاپ اول، قم، مؤسسه النشر الاسلاميه.
- ٢٧- شهيد ثانى، زين الدين بن على، ١٣٧٣، *الروضه البهيه فى شرح اللمعه الدمشقيه*، چاپ سوم، قم، مؤسسسه اسماعيليان.
- ٢٨- -----، ١٣٨٨، *كشف الريبه عن احكام الغيبه*، ترجمه سيد علوى، سيد ابراهيم، چاپ اول، قم، ناشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامى.
- ٢٩- شيخ مفيد، محمد بن نعمان، ١٤١٣ق، *المقننه*، چاپ اول، قم، كنگره جهانى هزاره شيخ مفيد- رحمه الله عليه.
- ٣٠- طباطبايى، على، ١٤١٩ق، *رياض المسائل فى بيان احكام الشرع بالدلائل*، چاپ اول، قم، مؤسسه النشر الاسلامى.
- ٣١- طريحي، فخر الدين، ١٤١٦ق، *مجمع البحرين*، چاپ سوم، تهران، كتابفروشى مرتضوى.
- ٣٢- طوسى، ابوجعفر محمد بن حسن، ١٣٨٧ق، *المبسوط فى فقه الاماميه*، تهران، المكتبه المرتضويه لاحياء الآثار الجعفرية.
- ٣٣- -----، ١٤٠٠ق، *النهايه فى مجرد الفقه و الفتاوى*، بيروت، دار الكتاب العربى.
- ٣٤- علامه حلى، حسن بن يوسف، ١٤١١ق، *تبصره المتعلمين فى احكام الدين*، مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى.

- ۳۵- -----، ۱۴۱۳ق)، قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۳۶- -----، ۱۴۱۳ق، مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۳۷- -----، ۱۴۱۰ق، نهاییه الاحکام فی معرفه الاحکام، چاپ دوم، قم، موسسه اسماعیلیان.
- ۳۸- فیض کاشانی، محسن، المحجّة البيضاء، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ۳۹- فیومی، احمد بن محمد، مصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، چاپ اول، قم، منشورات دار الرضی.
- ۴۰- قرشی، علی اکبر، ۱۳۶۴، قاموس قرآن، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- ۴۱- قرضاوی، یوسف، ۱۳۸۳، حلال و حرام در اسلام، ترجمه حسن زاده ابوبکر، نشر احسان.
- ۴۲- محقق حلی، جعفر بن حسن، ۱۴۱۸ق، المختصر النافع فی الفقه الامامیه، قم، موسسه المطبوعات الدینیّه.
- ۴۳- -----، ۱۴۰۸ق، شرایع الاسلام فی مسال الحلال و الحرام، قم، موسسه اسماعیلیان.
- ۴۴- محقق کرکی، علی بن حسین، ۱۴۱۱ق، جامع المقاصد فی شرح القواعد، چاپ اول، موسسه آل البيت علیم السلام لاحیاء التراث.
- ۴۵- محمدی، علی، ۱۳۷۵، شرح مکاسب، تهران: انتشارات دارالفکر.
- ۴۶- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۴۷- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۶، سیری در سیره نبوی، صدرا، مهر.
- ۴۸- مظفر، محمد رضا، ۱۳۸۱، عقاید امامیه، قاهره، مطبعه نور الامل.
- ۴۹- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۶ق، انوار الفقاهه، چاپ اول، قم، انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام .
- ۵۰- نجفی، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ق، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، چاپ هفتم، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
- ۵۱- نراقی، احمد بن محمد مهدی، معراج السعاده، چاپ اول، قم، زهیر.
- ۵۲- نوری، حسین، ۱۴۰۸ق، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، تحقیق مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.